

یادداشتی از علیرضا شهسواری فرد، منتقد سینما؛

فیلم دسته دختران، نگاهی پشت ویتربنی به نقش زنان در جنگ

فیلمی که یک دسته زنان که با خود فروشی مشغول به ارتزاق هستند با از خودگذشتگی و متناسب با توانایی خود ضامن و پیشمرگ دختران نوجوان میشوند که همین امر باعث همذات پنداری و باور پذیری هرچه بیشتر با آن میشود.

به گزارش خبر، علیرضا شهسواری فرد منتقد سینما، در یادداشت ارسالی به پایگاه خبری گزارش خبر با موضوع "فیلم دسته دختران، نگاهی پشت ویتربنی به نقش زنان در جنگ" آورده است.

بعید نیست که کارگردان از فیلم "گل‌های جنگ" ساخته ژانگ ییمو کارگردان شهیر چینی الهام‌گرفته باشد. البته که گل‌های جنگ فیلمی با مفاهیم عمیق تری است.

فیلمی که یک دسته زنان که با خود فروشی مشغول به ارتزاق هستند با از خودگذشتگی و متناسب با توانایی خود ضامن و پیشمرگ دختران نوجوان میشوند که همین امر باعث همذات پنداری و باور پذیری هرچه بیشتر با آن میشود. "دسته دختران" بسیار پر اُفت و خیز پر سروصدا پیش میرود.

فیلمی که نشان میدهد وقتی فیلمنامه‌ی منسجمی در کار نباشد هرگونه تلاشی تباه شده و عملاً بیهوده است.

فیلمی که درس عبرتی برای فیلمسازانی است که فیلمنامه را جدی نمیگیرند. فیلم روایتگر دسته‌ای است که هیچ تعلق خاطری را به جایی احساس نمیکند. دسته‌ای که هدفشان جمع کردن مهمات و رساندن آن به گمرک شهر است و میدانند که اگر گمرک سقوط کند، شهر هم سقوط خواهد کرد.

دسته‌ای که مطلوبشان پشتیبانی از رزمندگان برای نگه داشتن هرچه بیشتر دژ و به تاخیرانداختن روند ورود نیروی زمینی عراقی‌ها به خرمشهر است. دسته‌ای که هیچ‌جا به رسمیت شناخته نمیشوند حتی زیر باران گلوله و موشک، دسته‌ای به نام دسته‌ی دختران.

سینمای منیر قیدی که پیش از این با فیلم ویلایی‌ها شناخته میشد انتظاراتی را در مخاطب بوجود آورده بود که در فیلم دومش "دسته دختران" آن را برآورده نکرده است.

امری که حساب ویلایی‌ها را از این فیلم جدا میکند استفاده از کهن الگوی "مادر و انتظار" است. چیزی که شاهد فقدان آن در دسته دختران بودیم.

فیلم دسته‌ی دختران در یک پلان کوتاه، عکسی را که از پنج شهید گمنام در حالی که از روی پل میگذرند و هیچوقت برنمیگردند را بازسازی کرده بود، بنظر میرسید زمینه چینی‌ای باشد که شرایط را برای برنگشتن آن پنج شخصیت اصلی فیلم مهیا سازد اما در پایان فیلم شاهد برگشت زنی که همسرش کامیون داشت بودیم. البته گاهی برگشتن به معنای تمام خود را به خانه آوردن نیست. در جنگ هرکس خود را در چیزی جا میگذارد یکی در خانه‌ای که موشک آن را فروریخته، دیگری در محله‌ای که تمام نوجوانی آنجا گل کوچک بازی میکرد، آن یکی هم در یک عکس times;۳&۴ ترک خورده‌ای لای کیف پولش.

جنگ موجب شد که زنی که از شوهر خود ناراضی و دلگیر بود، بخشش را پیش بگیرد و همانطور که آلبرکامو نویسنده شهیر الجزایری میگفت گاه یک رنج یا درد مشترک آدم‌ها را دوباره بهم میرساند.

ماموریت شخصیت‌های اصلی فیلم پیش از اینکه کمک کردن و رساندن مهمات باشد تلاشی جوگیرانه صرفاً برای حضور هرچه نزدیکتر به صحنه جنگ بود.

فیلم به لحاظ ریتم (طول هر پلان) تند است و تمپو آن بالاست (میزان تحرکات موجود در هر پلان) که توجیه آن نزدیک تر کردن هرچه بیشتر کارگردان به حس و حال جنگ است اما آن چنان افراط صورت گرفته که فیلم را در حد فیلم‌های خبری بدون موقعیت دراماتیک، نازل کرده است. اموری که در فیلم‌های دیگر این ژانر به وفور نمونه‌های بهترش یافت میشود.

عاملی که بیشتر از هر عامل دیگری در این اثر توی ذوق میزند انتخاب بد بازیگران و لهجه‌های در نیامده‌ی آن هاست.

از دیگر مشکلات فیلمنامه عدم کاشت‌هایی بود که باید صورت میگرفت تا بشود در جایی آن‌ها را برداشت کرد همین امر باعث شده که فیلم فاقد زیرمتن و صرفاً یک نمایش سطحی بنظر برسد.

این فیلم به عنوان فیلم دوم منیر قیدی کمی نا امیدکننده بنظر میرسد.